

نقش مادر در تربیت فرزند

زینب برجی نژاد *

چکیده

مقاله حاضر نقش تربیتی مادر را در خانواده بررسی کرده است. سعی نویسنده در این مقاله پاسخ به این سؤالات مهم و اساسی است که بیشترین نقش تربیتی خانواده بر عهده کیست؟ آیا می‌توان گفت که مادر مهم‌ترین نقش تربیتی را در خانواده دارد؟ و نیز آیا کسی دیگر می‌تواند جایگزین این نقش شود؟

نقش مادری، مهارتی است همراه با مبانی دقیق که در وجود زن نهاده شده که غفلت و اشتباه در آن موجب فساد و تباهی جامعه و مراقبت از آن، جامعه‌ای خیرخواه و متکامل پدید می‌آورد. مادری، فضیلتی ملکوتی است ناشی از عالم قدس که در وجود انسان خاکی تجلی می‌کند و در آن صداقت، مهر و صفا به عالی‌ترین درجه خود می‌رسد و در راه خیر و سعادت فرزند صرف می‌شود.

بر اساس تعالیم دینی، گرامی‌داشتن مقام مادران مایه ورود به بهشت است؛ چنان‌که خط‌مشی و کیفیت رفتار مادر در تربیت فرزند وارسته اهل بهشت، نقش تعیین‌کننده دارد و پاسخ‌گویی صحیح به نیازهای کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد. وظیفه و کار مادر، دست کم از نخستین لحظه بارداری، شروع و تا پایان دوره اساسی تربیت ادامه دارد. مادر در این مدت مسئول پرورش جسمی، عقلی، عاطفی و اخلاقی فرزند است. بنابراین، مادر شدن مسئولیتی است در قبال خود، شوهر، فرزند، جامعه و پروردگار و در سایه این مسئولیت شخصیت‌های والای انسانی تربیت می‌شود. مادر است که مسئولیت پرورشی ویژه‌ای به عهده دارد که دیگران از آن محرومند و هیچ‌کس نمی‌تواند جایگزین نقش او باشد.

مهم‌ترین منابع مورد مطالعه در نگارش این مقاله عبارتند از: نقش مادر در تربیت، زن در آیین جلال و جمال، تربیت از دیدگاه قرآن، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع) و... .

کلیدواژه: تربیت دینی، مادر، کودک، محبت، اخلاق.

مقدمه

وجود مفاسد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی از مشکلات مهم جوامع امروزی است که جوامع اسلامی نیز از این بلایا در امان نمانده‌اند و با تلاش روز افزون دشمنان، روز به روز این مفاسد گسترش بیشتری می‌یابد، ولی در جوامع اسلامی که پیرو مکتب اهل بیت : می‌باشند، اعتقاد بر این است که اگر افراد جامعه، به دین متدین باشند و به دستورهای آن عمل کنند، مفاسد از جامعه رخت برمی‌بندد که این، همان نتیجه تربیت دینی فرزندان است. تربیت دینی نیز به دست مادران متدین محقق می‌شود. از این رو، آشنا کردن مادران با وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده دارند از هر چیزی ضروری‌تر است.

نقش مادری- با حفظ شرایطش- والاتر از دیگر نقش‌هاست و مسئولیت زنان در پیشگاه خداوند، عظیم‌تر از آن است که با الگوهای وارداتی زندگی کنند و وظایف طبیعی و مشروع خود را نادیده گیرند.

مفهوم شناسی

۱. تربیت

واژه تربیت از «رَبَّو» به معنای زیادت گرفته شده است. با توجه به معنا و مفهوم تربیت انسان، مفهوم و واژه تربیت بر پرورش استعدادهای آدمی دلالت می‌کند.^۱ مرحوم راغب اصفهانی در این باره می‌گوید:

«رَبِّیتُ» از واژه «رَبَّو» است و گفته‌اند اصلش از مضاعف، یعنی «رَبَّ» است. به این صورت که یک حرف مضاعف (حرف باء) برای تخفیف به «یاء» تبدیل شده است، مثل «تَضَنَّتْ» که برای تخفیف به «تَضَنَّتِیت» تبدیل شده است.^۲ «رَبَّ» در اصل به معنای تربیت است و معنای آن ایجاد چیزی یا حالتی، به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تام خود برسد.^۳



با توجه به این معنا، تربیت یعنی، پرورش توانایی‌های انسان است؛ یعنی فراهم شدن زمینه‌ای برای شکوفاسازی تدریجی استعدادهای انسان، تا به نهایت و کمال خود برسد. در نهج‌البلاغه نیز این واژه به همین معنای رشد دادن و پرورش آمده است. امام علی 7 در ستایش از انصار، آنان را پروراننده و رشددهنده اسلام معرفی می‌کند:^۴

وَقَالَ 7 فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوهُ الْإِسْلَامُ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُو
مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالْأَسْتِهِمُ السَّلَاطِ.^۵

به خدا آنان، اسلام را پروراندند؛ چنان که کره اسب از شیر گرفته
را پروراند با توانگری و دست‌های بخشنده و زبان‌های برنده.

۲. مادر

«مادر» در لغت به معنای مام، والده و زن فرزندان^۶ آورده شده است که به آن الفاظ «مادر»، «مار»، «ماما» هم اطلاق می‌شود،^۷ ولی در اصطلاح، مادر کسی است که پرورش فرزندان را در دوران بارداری و پس از آن بر عهده دارد و در انجام این وظیفه، بدون هیچ چشم‌داشت مادی یا معنوی کوشاست. مراقبت‌های دوره کودکی، شب‌زنده داری‌ها و بیداری‌های مادر برای فرزندان، به این دلیل نیست که این کودک روزی رشد کند و یاور او باشد، چه بسا مادر جان خود را برای طفلش به خطر می‌اندازد و جز خیر او را نمی‌طلبد.
حضرت علی 7 در معنای «رحمن» فرمود:

از رحمت خداوند است که چون کودک قدرت برخاستن و غذا خوردن ندارد، این نیرو را در بدن مادرش قرار داده و او را برای تربیت و نگهداریش، ملاحظت و مهربانی بخشیده و اگر قلب مادری سخت شود، تربیت و نگهداری از کودک بر سایر مؤمنان واجب می‌شود...^۸
وظیفه مادری، فضیلتی ملکوتی است ناشی از عالم قدس که در وجود انسان تجلی می‌کند و در آن صداقت، مهر و صفا به عالی‌ترین درجه خود می‌رسد. با مادر صفاتی همچون عشق‌ورزی، خلوص، گذشت، دوری از شهرت و آسایش همراه است.

۳. خانواده

خانواده به معنای محدود آن عبارت است از: یک واحد اجتماعی ناشی از ازدواج یک زن و مرد که فرزندان آن را تکمیل می‌کنند. اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می‌کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مرد تشکیل می‌دهد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»^۹ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید». تردیدی نیست که از تنهایی درآمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی، بهره‌گیری از دوران با نشاط جوانی، کسب استقلال، حفظ عفت و مصونیت از گناه، کسب آرامش، تعادل اعصاب و تداوم نسل، از نتایج ازدواج و تشکیل خانواده است.^{۱۰}

با توجه به نظام معرفتی اسلام و ضرورت تشکیل خانواده، رسول خدا ﷺ خانواده را نهادی مقدس می‌دانست و از تشکیل آن به گونه‌ای حمایت میکرد که با هیچ نهادی برابری نمی‌کند. برای نمونه، ایشان فرموده است: «ما بنی بئاء فی الاسلام احب الی الله عز و جل من التزویج»^{۱۱} هیچ بنایی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از نهاد خانواده نیست».

ازدواج عاقلانه‌ترین راه ارضای گزینه جنسی است. رسول خدا ﷺ نیز آنان را که ازدواج نمی‌کنند از خود و پیروانش طرد کرده است: «من سنتی التزویج فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^{۱۲} ازدواج سنت من است هر کس آن را ترک کند از من نیست».

بنابراین، اولین و برترین معیار و نشانه برتری و سعادت‌مندی همسران، احساس آرامش روان و شکوفایی ناشی از ازدواج است. آرامش خاطر و آسایش روان همسران زمانی به خوبی فراهم می‌شود که ارتباط متقابل آنها بر پایه محبت، عطوفت، مهربانی و گذشت باشد و آرامش روانی با ارتباطی قانونمند که در پرتو نهاد خانواده شکل می‌گیرد، ایجاد می‌شود.^{۱۳} بنابراین، سلامت و سعادت جامعه به سلامت و پویایی نظام خانواده وابسته است و سلامت و تعالی نظام خانواده نیز به کیفیت روابط زن و شوهر، والدین و فرزندان بستگی دارد.



ضرورت تربیت کودک

روح انسان نخست شبیه خمیر است که آن را در هر قالبی بریزند به همان شکل در می‌آید. هر چه انسان رشد کند، انعطاف‌پذیریش کمتر می‌شود. از این رو، علما به تربیت دوران کودکی اهمیت زیادی می‌دهند. کودکی که در دوره پیش‌دبستانی است، از کسی که در دبستان، دبیرستان و دانشگاه است، تربیت‌پذیری بیشتری دارد. با رشد فیزیکی، حالات روحی کم‌کم تثبیت می‌شود و اصلاح آن بسیار دشوار می‌گردد.^{۱۴}

سعدی می‌گوید:

هر که در خردیش ادب نکنند
در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ
نشود خشک، جز به آتش راست^{۱۵}

در دوران کودکی می‌توان بنای زندگی سالم و سعادت‌مندانه را پی‌ریزی کرد و از بروز بسیاری از مشکلات در آینده جلوگیری نمود. در گذشته به اهمیت و نقش این دوران در سرنوشت انسان توجه نمی‌شد و پدران و مادران با بی‌توجهی و روش‌های خشونت‌آمیز با کودک رفتار می‌کردند و تنبیه بدنی را بهترین وسیله برای تربیت وی می‌دانستند. ولی بررسی‌های علمی در قرون اخیر نشان داد که دوران کودکی نسبت به دیگر دوره‌های زندگی، نقش زیربنایی دارد.

بسیاری از نابسامانی‌های روانی و اخلاقی انسان ناشی از تربیت نادرست او در دوران کودکی است. اگر والدین با اصول و روش‌های صحیح تربیت کودک آشنا باشند و آن را به کار بندند، در دوره نوجوانی با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهند شد. پس می‌توان دریافت که آموزش خانواده‌ها و آشنا ساختن آنها با روش‌های صحیح تربیتی چقدر در تأمین سعادت فردی و اجتماعی افراد مؤثر است.^{۱۶}

اهداف تربیت

هدف یعنی، موضوع یا مطلوبی که هر موجود زنده‌ای برای به دست آوردن آن به فعالیت، کار و کوشش می‌پردازد. رفتار همه جانداران، مبتنی بر هدف است و انسان بیش از هر موجود زنده دیگر، هدف‌جو و هدف‌گراست. اهداف ناخودآگاه یا خودآگاه انتخاب می‌شوند که هدف‌های ناخودآگاه، بیشتر جنبه غریزی و فطری دارد و برای حفظ یا بقای موجود زنده است. هدف‌های خودآگاه، که ویژه نوع انسان است، بر اساس پیش‌بینی‌ها و توجه به امکانات و راه‌های پیشرفت به صورت برنامه‌های خاصی طرح و اجرا می‌شوند.

هر فردی در هر نظام و جامعه‌ای، هدف‌های تربیتی ویژه‌ای دارد و تمام برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های تربیتی، برای رسیدن به آن اهداف می‌باشد. بعضی جوامع، هدف تربیتشان رشد روحی-روانی و اخلاقی افراد جامعه است و بعضی دیگر اهدافی مادی دارند. عوامل مختلفی چون ملیت، اوضاع اقتصادی، عقاید و سنن، میزان پذیرش افکار و عقاید، سوابق سیاسی و... می‌توانند در چگونگی تشکیل سیستم تربیتی مؤثر باشد.

در دین مقدس اسلام، والاترین هدف نظام تربیتی، نزدیکی جستن به خداست. یکی از هدف‌های تربیتی قرآن این است که انسان خود و نظام اجتماعی اسلامی جهان و مخلوقات، آفریننده جهان و سهم خودش را از نظر مسئولیت اجتماعی که بر عهده‌اش است، بشناسد و پروردگار را عبادت کند.

اگر تربیت به رشد جسمانی، عقلانی و آماده کردن فرد برای کسب سود مادی محدود شود، از پرورش صفات عالی انسان غافل می‌ماند؛ زیرا در تربیت به بعد اخلاقی و معنوی نیز باید توجه کرد.^{۱۷}

اهمیت بعد معنوی شخصیت تا آنجاست که پیامبر اکرم علت مبعوث شدن خود را کامل کردن خوبی‌های اخلاق می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^{۱۸} همانا مبعوث به رسالت گردیدم تا خوبی‌های اخلاق را به اتمام برسانم». اخلاق ناظر به بعد معنوی شخصیت انسان است.



مهم‌ترین نقش زن در خانواده اسلامی

از دیدگاه اسلام، زن در خانواده نقش‌های متفاوتی دارد که با اجرای صحیح هر کدام می‌تواند کانون خانواده را به محیطی برای پیشرفت و تعالی تبدیل کند. دو نقش اصلی و محوری زن در خانواده عبارتند از: نقش همسری و نقش مادری.

۱. نقش همسری

زن در نقش همسری، فردی اجتماعی و دوستدار شوهر است که خود را مکلف نیکی کردن به او می‌داند. وظیفه زن خوش‌رفتاری، خوش‌خلقی، و دلجویی از همسر است و از همه فرصت‌ها، برای وصول به این هدف سود می‌جوید.

بانوی مسلمان برای همسر خود معشوقی دلبر و پسندیده است و سعی می‌کند با انجام وظایف خود زمینه دلربایی همسرش را فراهم سازد، عفت و پاکی را در مرد راسخ کند و چشمش را در کنترل زندگی خانواده و همسر مهربان خویش در آورد.

بانوی مسلمان با رفتار درست خویش با شوهر، درس زندگی و همسررداری به فرزندان خود می‌آموزد، و به آنها یاد می‌دهد که با همسرانشان، مهربان و خیراندیش باشند و بنای زندگی را بر مهر و صفا گذارند. دختری که بی‌اعتنایی مادر را به پدر می‌بیند، نمی‌تواند همسر خوبی باشد و رابطه محبت‌آمیز عمیقی با شوهرش داشته باشد. حاصل رعایت اصول اخلاقی در خانه، ایجاد خرسندی و رضای خاطر از ازدواج و ادامه حیاتی مسرت‌بخش و تربیت فرزندانی معتدل است.^{۱۹}

اسلام به قدری شوهرداری را با اهمیت دانسته که آن را در ردیف جهاد در راه خدا قرار داده است به طوری که حضرت علی 7 می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التبعل؛ جهاد زن حسن تبعل (خوب همسررداری کردن) اوست».^{۲۰}

پیامبر 9 فرمود: «إِيْمَانُ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ رَوَّجَهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ»^{۲۱} هر زنی که بمیرد در حالی که شوهرش از او راضی باشد، آن زن داخل بهشت می‌شود.

روایت است که مردی خدمت رسول خدا آمد و گفت:

هر وقت به خانه می‌روم، زنم به استقبالم می‌آید و هر وقت بیرون می‌روم، به بدرقه‌ام می‌آید. هر وقت اندوهگین هستم به من دلداری می‌دهد و می‌گوید: اگر اندوه تو برای معاش است، خدا ضامن است و اگر برای دین است، هر چه بیشتر بهتر.

رسول خدا بسیار شاد شد و فرمود: سلام مرا به آن زن برسان و بگو تو از عمال و کارگزاران خدا در زمین هستی...^{۲۲}

در حدیث دیگری به همین مضمون، رسول گرامی ﷺ برای چنین زنی ثوابی برابر نصف اجر شهید را بر شمرده است.

۲. نقش مادری

مادر شدن، پذیرش مسئولیتی مهم و با عظمت است. مادری فضیلتی عالی و باشکوه است که از عالم قدس در وجود زنان لایق تجلی می‌کند. بر اساس تعالیم دینی، گرامیداشت مقام مادران مایه ورود به بهشت است. همچنین شیوه مادر در تربیت فرزند وارسته اهل بهشت، نقش مهمی دارد. از رسول اکرم ﷺ در این باره نقل است:

«الجنة تحت أقدام الأمهات؛^{۲۳} بهشت زیر پای مادران است».

«إذا كنت في الصلاة التطوع فإن دعاك والدك فلا تقطعها وإن دعتك والدتك فاقطعها؛^{۲۴} هنگام نماز مستحبی، اگر پدرت تو را خواند، نماز را قطع نکن و اگر مادرت تو را خواند، نماز را قطع نما».

خدای سبحان وقتی از احترام به والدین سخن می‌گوید، برای گرامی‌داشتن مقام زن، مادر را جداگانه نام می‌برد. برای مثال می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ
لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.^{۲۵}



و حکم کرد پروردگارت که جز او را نپرستید و به والدین
کمترین اهانتی روا مدار؛ و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف
و سنجیده به آنها بگو.

«و وصینا الانسان بوالديه إحساناً؛^{۲۶} به آنان وصیت کردیم که به والدینتان احسان کنید».
«... أن اشکرلی و لوالدیک...»^{۲۷} (توصیه کردم به او) برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آورد...».
اما با همه این تحلیل‌های مشترک، هنگام یاد از زحمات پدر و مادر، فقط از زحمت
مادر سخن می‌گوید:

و وصینا الانسان بوالديه إحساناً حملته أُمّه کرهاً و وضعته کرهاً
و حمله و فصاله ثلاثون شهراً...^{۲۸}

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند،
مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین
می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است و...
بنابراین، آیات قرآن در قدردانی از والدین، دو قسم است: آیات مشترک قدردانی از پدر و
مادر و آیات ویژه مادر. قرآن کریم، اگر درباره پدر حکم خاصی بیان می‌کند، فقط برای بیان
وظیفه است. نظیر: «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف»^{۲۹} و بر آن کس که فرزند
برای او متولد شده [پدر] لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت
شیردادن بپردازد) و...».

مادر مسئولیت‌های پرورشی ویژه‌ای به عهده دارد که مرد از آن محروم است. خدای
سبحان دست کم، وظایف و راهنمایی‌هایی به مدت سی ماه برای مادر مقرر فرموده است
که این سی ماه، حداقل دوران حمل (شش ماه) و حداکثر آن (نه ماه) و دوران دو سال
شیرخوارگی کودک است؛ «و الوالدات یرضعنّ أولادهنّ حولین کاملین»^{۳۰} مادران، فرزندان
خود را دو سال کامل شیر دهند».

چون اندیشه‌های مادر در کودک اثر می‌گذارد، باید بینش‌های خود را تعالی بخشد؛ پس
وظیفه مادر فقط این نیست که با وضو و نام خدا نوزاد را شیر دهد. اینها عبادت‌های مطلوب

ظاهری است، ولی دین از مادر می‌خواهد که مواظب اندیشه‌های خود نیز باشد. بنابراین، مسئولیت زن در این سی ماه به مراتب بیشتر از مرد است و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، در صورت عمل به آن، توجهش به خدا بیشتر و در نتیجه موفق‌تر است.^{۳۱}

وظایف اولیه مادر

مادر در خانواده وظایف و تکالیفی دارد که فقط او شایسته انجام آن وظایف است که در صورت نبود مادر در خانه این وظایف و تکالیف ناقص مانده و موجب بحران در کانون خانواده می‌شود که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. پذیرش کودک

از حقوق کودکان این است که بدون توجه به جنسیتش وی را بپذیرند و از او استقبال کنند. امام سجاد 7 هنگامی که صاحب فرزندی می‌شد، پیش از آنکه از دیگر ویژگی‌های طفل بپرسد، می‌پرسید که آیا کودک سالم است؟ و آنگاه می‌فرمود: «الحمد لله الذی لم یخلق منی خلقاً مشوهاً»^{۳۲} سپاس خداوندی است که از من نسلی گرفتار و ناقص نیافرید.

برای رفع حساسیت در برابر جنسیت کودک، پیامبر 9 راجع به دخترش می‌فرمود:

«وَبُشِّرَ النَّبِيُّ 9 بِابْنَةٍ فَنظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكِرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رِيحَانَةٌ أَشْمُهَا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ 7 أَبَا بَنَاتٍ»^{۳۳}

...دختر چون گلی خوشبوست که آن را می‌بویم و روزی او با خداست.

طفل شاهکار خلقت خداوند است، امانتی از سوی خدا در دست والدین است که والدین و به ویژه مادر در قبال حفظ این امانت مسئولیت دارد. باید او را بپذیرفت و مورد احترام قرار داد و کسی حق ندارد با نظر بی‌اعتنایی به او بنگرد و یا به او اهانتش کند. طفل را همانگونه که هست قبول کنیم نه آن گونه که باید باشد؛ یعنی زیبایی یا زشتی، نقص یا کمال کودک نمی‌تواند موجب پذیرش یا طرد او گردد، قبول این امانت وظیفه است و والدین در قبال آن مسئول هستند.



بی توجهی به کودک، لطمه‌ای زیادی به روح و روان طفل می‌زند. کودک در حال مقایسه خود با دیگران، حالت‌ها و رفتارهای اطرافیان را در می‌یابد، ولی بازگو نمی‌کند و هنگامی که با همسالان خود همنشین می‌شود، ابراز ناراحتی می‌کند. پذیرش کودک، احساس تعلق را در روح و جان او قوی می‌سازد و او را به خانواده و زندگی دلگرم می‌سازد. پذیرش کامل طفل در رشد تکلم، در تأمین بهداشت روانی و سلامتی او تأثیر مهمی دارد.

تغذیه کودک

خوردن شیر برای نوزاد لذت‌بخش است و طفل اولین تجربه زندگی خود را از آن راه به دست می‌آورد و جهان و پدیده‌های آن را از راه مادر یعنی، کسی که به او شیر می‌دهد، می‌شناسد. کودک در دو سال اولیه زندگی از شیر مادر تغذیه می‌کند و از او جدا نیست، این ارتباط به حدی است که می‌توان گفت دو جسم در یک روحند. براین اساس، شیردادن به کودک، فقط عمل تغذیه نیست، بلکه تبادل عاطفی و تقویت روحی است. کودک به هنگام شیرخوردن از مادر، صدای قلب او را می‌شنود و آرامش نسبی پیدا می‌کند و کودکانی که از شیر مادر محرومند این آرامش را ندارند.

شیردادن مادر موجب اقبای روانی طفل می‌شود و کودکانی که با شیر مادر تغذیه می‌کنند کمتر دچار ناراحتی روانی می‌شوند و حتی از نظر جسمی سالم‌تر هستند. به عقیده روان‌شناسان، شیر مادر کودکان را شاد و خرسند نگاه می‌دارد و حتی از نظر اخلاقی هم در کودک اثر مثبت دارد. تغذیه از مادر، کودک را به مادر نزدیک‌تر می‌کند و طفل از این نزدیکی، احساس رضایت دارد و روحیه‌اش شاداب‌تر است.

شیر مادر، کامل‌ترین غذایی است که می‌تواند بیشترین تأثیر را در شادزیستی، تحول شناختی، هوشمندی، رشد عاطفی و اجتماعی و آرامش روانی کودکان داشته باشد. شیر مادر، از مهم‌ترین عوامل نجات‌بخش حیات است و هیچ غذای جانشینی، نمی‌تواند معادل آن باشد. در این باره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قَالَ: لَيْسَ لِلصَّبِيِّ حَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛ هیچ

شیری برای کودک بهتر از شیر مادر نیست».^{۳۴}



شیر مادر، بیشتر از هر غذای دیگری با ساختار جسمانی و رشد هماهنگ کودک، تناسب دارد و نیز به علت وجود آب کافی در شیر مادر، تشنگی نوزاد برطرف می‌شود و اشتهاى او تحریک می‌گردد. کودکانى که به طور کامل از شیر مادر تغذیه می‌شوند، قدرت تکلم بهتری نسبت به همسالان خود دارند.^{۳۵} تاثیر شیر مادر بر نوزاد به قدری است که امام علی 7 می‌فرماید: « انظروا من یرضع اولادکم فان الولد یشب علیه؛^{۳۶} باید بنگرید چه کسی فرزند شما را شیر می‌دهد، زیرا فرزند تحت تاثیر شیر او پرورش می‌یابد و رشد می‌کند». بنابراین شیر مادر بسیار اهمیت دارد و نقش آن در سرنوشت آینده فرزند، بسیار زیاد است.

محبت به کودک

بی شک یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی، همچون آب، غذا و... نیاز به محبت است؛ به گونه‌ای که اگر این نیاز انسان برآورده شود، کودک تا حد بسیاری در برابر نیازهای زیستی مقاومت کرده، آن را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. نیاز به محبت در برخی حیوانات نیز مشاهده می‌شود؛ هر چند این نیاز در انسان شدیدتر و نیاز کودکان به آن افزون‌تر است. از آنجا که خانواده، نخستین سرپرست کودک است، لازم است والدین، به ویژه مادر، به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشند و بداند پاسخ‌گویی صحیح به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ارضای این نیاز کودک، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، و حتی سلامت جسمی او می‌شود.^{۳۷} سیره عملی و احادیث پیشوایان معصوم : نیز نشان دهنده توجه ویژه مکتب تربیتی اسلام به این اصل مهم است. سیره فاطمه زهرا علیها السلام در برخورد با فرزندان، حاکی از اهمیت محبت به فرزندان است. حضرت فاطمه علیها السلام با شعر خواندن برای امام حسن 7 به او مهر می‌ورزید:

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ ع تُرَقِّصُ ابْنَهَا حَسَنًا ع وَ تَقُولُ:
 أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ
 وَ اعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنِّنٍ وَ لَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْنِ.^{۳۸}

ای حسن مانند پدرت باش، حق را صریح بیان کن و خدای
مَنان را عبادت کن و با کینه‌توز دوستی مکن.

محبت مادر سرنوشت طفل را معین می‌سازد، بر اساس بررسی‌های انجام شده، از
مهم‌ترین عواملی که هنگام بیماری در درمان طفل مؤثر است، مهر و محبت مادری است.
نوازش‌های مادرانه به کودک جرأت می‌دهد و روحیه او را در برخورد با مشکلات و مصائب
و از جمله بیماری‌ها قوی می‌سازد و این خود یکی از عوامل تعجیل در باز یافتن سلامتی
است. اگر این نیاز کودک ارضا نشود، مشکلات بسیاری پدید خواهد آورد.

مشکلات جسمی ناشی از کمبود محبت عبارتند از: پریدگی رنگ، ازدست‌دادن شادابی
طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده‌ای و روده‌ای که منجر به اسهال و استفراغ
در کودک می‌شود.^{۳۹} از نظر روانی نیز اینکه کودک در آینده فردی صمیمی باشد یا نه، مهرورز
باشد یا خشن، با دیگران در جوشش باشد و یا منزوی، بسته با ارتباط مادر با نوزاد دارد.
با محبت کردن به کودک، می‌توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری کرد؛ زیرا کمبود
محبت یکی از عوامل بسیار قوی برای سوق دادن اطفال و نوجوانان به سوی بزهکاری است.
روانشناسان و متخصصان اطفال که چندین هزار نمونه از جرایم را بررسی کرده‌اند، به این
نتیجه رسیده‌اند که چون بعضی از کودکان در محیط خانواده مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر
و مادر خود قرار گرفته‌اند، در واکنش به این کمبود، شروع به سرقت یا آزار دیگران کرده‌اند.^{۴۰}
ابراز محبت مادر به شیوه‌های مختلفی انجام می‌پذیرد که بهترین آنها در آغوش گرفتن،
نوازش کردن و بوسیدن است، این امر مایه جلب محبت و اطمینان کودک از زندگی
می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

أَحَبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ... قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ
دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسَ مِائَةِ عَامٍ.^{۴۱} نظر الوالد إلی
ولده حَبًّا لَهُ عِبَادَةٌ.^{۴۲}

فرزندان خود را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید...

فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه درجه‌ای در بهشت
به شما خواهند داد که فاصله هر درجه پانصد سال است. نگاه
محبت‌آمیز پدر به صورت فرزند عبادت است.

مهم‌ترین نکته در تربیت، ایجاد ارتباط بین مربی و متربی است و بهترین نوع رابطه،
رابطه‌ای است که بر اساس محبت باشد؛ زیرا چنین رابطه‌ای، رابطه طبیعی است و رابطه
بر اساس زور، خشونت و هر رابطه دیگری غیر طبیعی خواهد بود. خداوند نیز در قرآن
سخن خود را با محبت و ابراز آن آغاز کرده است. نخستین جمله از اولین سوره قرآن، ابراز
محبت به بندگان است؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به نام خدایی که بخشنده و مهربان است.
همچنین خداوند بیش از چهل بار از محبت و بی‌محبتی خویش به بندگان یاد کرده است:
«فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۴۳} «و لا یحب الکافرین»^{۴۴} و...

همچنین خدای متعال، این حقیقت را به پیامبرش گوشزد می‌کند که توسل به خشونت
در تربیت، بیراهه رفتن است و انسان از این راه، به سر منزل مقصود نخواهد رسید:

فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقَبُ لَأَنْفَضُوا...^{۴۵}

به {برکت} رحمت الهی، در برابر آنان {مردم} نرم و {مهربان}
شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند...

بنابراین، زبان ارتباط با انسان‌ها، به ویژه با کودکان، زبان محبت است و با خشونت یا
حتی بی‌محبتی نمی‌توان کسی را تربیت کرد؛ زیرا برای تربیت‌پذیری، کودک باید به مادر
اعتماد و از او حرف شنوی داشته باشد و این اعتماد و حرف‌شنوی با محبت ایجاد می‌شود.
امام علی 7 در این باره در وصیت به فرزندش می‌فرماید:

و اعلم أی بنی أَنَّهُ مِنْ لَانْتِ كَلِمَتِهِ وَجِبْتِ مَحَبَّتِهِ وَ طَبِيعِي أَن نَجِدَ

کل محبوب مسموع الکلام.^{۴۶}

فرزندم، بدان کسی که سخنش نرم است، باید او را دوست



داشت و طبیعی است که هر محبوبی، کلامش گوش کردنی است. البته ذکر این نکته لازم است که باید در محبت اعتدال داشت. چه بسا آثار منفی محبت بیش از حد به کودک، بیشتر از آثار منفی کمبود محبت باشد. سلطه‌جویی و پرتوقعی کودک، ضعف روحی، زودرنجی و خودپسندی را می‌توان از آثار محبت بیش از حد به کودک دانست.

نقش معنوی مادر

۱. مادر و اخلاق کودک

اخلاق برای آدمی کلیدی برای ورود به دنیای سعادت و وسیله‌ای برای کنترل نفس است. حل بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌ها با اخلاق نیکو امکان‌پذیر است. انسان در سایه اخلاق قادر به کنترل خود و هوس‌های شخصی و یافتن توشه‌ای برای به کار بردن در مسیر زندگی می‌شود و به آرامش درونی نایل می‌آید.

دامان مادر، نخستین مدرسه و اولین پایگاه تربیتی است. در این مدرسه کودک علم، اخلاق و دین می‌آموزد و مهم‌تر اینکه آنچه کودک در این مدرسه می‌آموزد، برای همیشه نزدش می‌ماند. طفلی که پای به عرصه این جهان می‌گذارد آگاهی و نیرویی ندارد و کاملاً متکی به مادر است. بر این اساس، تا مادر خود را از عوامل فساد و اخلاق نادرست دور نکند، نمی‌تواند به زندگی خوب فرزندش امیدوار باشد. تأثیر اخلاقی مادر به گونه‌ای است که حتی می‌تواند ادعا کرد که راه و رسم زندگی بعدی کودک، ادامه همان روش زندگی کنونی مادر است.

کودک مسائل متعددی را از راه چشم و گوش یاد می‌گیرد و مسائل اخلاقی که با چشم می‌بیند، در او مؤثرتر و نافذتر است. مادر، الگویی علمی برای کودک است، پس هرگونه اخلاق و رفتاری که از مادر سرزند، در طفل اثر می‌گذارد. کودکی که دروغ گفتن مادر را می‌بیند، در بیان حقایق خیانت می‌کند و بدبین و سخت‌گیر می‌شود. بر عکس، طفلی که مادرش را امین، با اهل خانه خوش‌رفتار، دارای قلبی سلیم و با اخلاص می‌بیند، خود نیز

آنچنان خواهد بود. مادر باید برای طفل فردی قابل اعتماد باشد و تعریف‌ها و تحسین‌های او از کودک باید از اعتماد سرچشمه گیرد.

بسیاری از رفتارهای نامناسب مادر که حتی ناآگاهانه صورت می‌گیرد، موجب بدآموزی کودک است و برای مدت طولانی در ذهن کودک باقی می‌ماند. کسی که نقش رهبری اخلاقی و انضباطی کودک را بر عهده دارد، خود باید الگوی صحیح انضباطی باشد.

۲. مادر و تربیت دینی کودک

مذهب، بزرگ‌ترین منبع تربیتی در خانواده است و همه فعالیت‌ها و رفتار اعضای خانواده بر آن استوار است. اینکه خانواده‌های اسلامی سعی دارند همه مسائل زندگی را بر اساس فرامین مذهبی انجام دهند، به این علت است که معتقدند مذهب، نیروی کنترل‌کننده‌ای است که آدمی را از شهوات و تمایلات نابودکننده باز می‌دارد و زمینه بهره‌مندی از عقل را فراهم می‌سازد. مذهب به آدمی ایده می‌دهد و از موهومات و تخیلات دور می‌سازد و افکار و اندیشه‌های صالح در آدمی به وجود می‌آورد.

تربیت دینی برای طفل، امری ضروری و حیاتی است. او در زندگی آینده نیازمند به ستون پایداری است که به هنگام تزلزل بدان متکی شود و در مسیر رسیدن به هدفش نلغزد. از سوی دیگر آدمی در مواجهه با مشکلات و حوادث زندگی نیازمند قدرتی تسلی‌بخش است و مذهب، چنین قدرتی را در انسان ایجاد می‌کند.

هدف تربیت دینی، ایجاد رابطه بین کودک و خدا و نیز ایجاد وابستگی فرد به پروردگار است که آدمی بر اساس آن بتواند خواسته‌ها و تمایلات نامشروعش را به بند کشد، زندگی را رنگ الهی دهد و برنامه حیاتش را بر اساس مقررات خداوند استوار سازد.

در تربیت دینی، هدف آن است که تمام رشته‌های حیات انسان به خدا وصل شود، هر عملی به نام خدا و به خاطر خدا انجام گردد. آدمی در کار و فعالیت، در رفتار و کردار خدا را در نظر داشته باشد، حلال و حرام را بیاموزد و حیات مادی و نفسانی خود را بر مبنای



حکم خدا جهت دهد.

کودک بیش از هر کسی با مادر تماس دارد؛ مفاهیم مذهبی و اخلاقی را از او می‌آموزد و در رفتار، او را نمونه و الگوی خود قرار می‌دهد. براین اساس، پرورش مذهبی و اخلاقی از وظایف اولیه مادر است.

تربیت مذهبی، باید در سال‌های اول زندگی پایه‌گذاری شود. پیش از آنکه دیگران ذهن کودک را مغشوش و آلوده نمایند مادر باید مفاهیم خوب و بد را در ذهن کودک استوار و ریشه‌دار سازد. بذره‌های اعتقادی را در دل او بپاشد، خوی‌ها و رفتارهای او را بر اساس سنت الهی جهت دهد.

مادر با زبان ساده می‌تواند به کودک بفهماند که خدا او را می‌بیند، کارهای خوب و بدش را زیر نظر دارد و هیچ چیز از نظرش پنهان نیست و پاداش و کیفر جهان از سوی اوست. آنچه مهم است، این است که مادر به بتواند بین کودک و خدا پیوند برقرار سازد.

تربیت دینی کودک را باید از سنی آغاز کرد که هنوز ذهن او به عوامل آلوده محیط، انس نگرفته است و برای درک حقایقی مثل راستی، درستی، زیبایی و... آمادگی دارد. دوران کودکی بهترین دوره برای رسیدن به این هدف است. مادر می‌تواند بذر تقوی و شرف، خدا دوستی و خداپرستی را در خردسالی در سرشت کودک بپاشد و او را با زبانی ساده متوجه خدا کند و این کار فقط از راه رفتار مادر و انجام برنامه‌های عبادی او، و نیز از راه ذکر داستان‌ها و بیان کیفیت آفرینش امکان‌پذیر است.

مادر می‌تواند خدا را منبع نیکی‌ها، نیروها، رحمت‌ها و محبت‌ها به کودک معرفی کرده و ذهن و روان او را آماده پذیرش لطف و مهر او نماید و یا او را خدای سخت‌گیر، عقوبت‌کننده و کیفردهنده معرفی نماید. طفل را از کودکی نباید از خدا ترساند، بلکه همواره باید از مهر و عواطف او، محبت و دوستی او، مواهب و زیبایی‌های او بحث کرد.

کودک از خدایی که خشمگین، آزار رسان و جبار است و به هیچ وجه از حق خود صرف‌نظر نمی‌کند و کیفر می‌دهد، فراری و متنفر است. مادر باید بذر رحمت و امید را در



دل کودک بکارد و حتی ناامیدی را گناهی بزرگ معرفی نماید.

مادر می‌تواند به طفل بفهماند که او می‌تواند با خدای خود صحبت کند، راز دل بگوید، حرف بزند و زمینه دل‌بستگی او را به خدا چنان فراهم کند که طفل بزرگ‌ترین وظیفه‌اش را جلب رضای خداوند بداند و تابع اوامر و نواهی او باشد.

نخست باید از مهر و محبت و لطف خدا با کودک صحبت شود و جنبه‌هایی که زاییده این احسان است، چون آفریدن آسمان، خورشید، ماه، زمین، ستارگان، میوه‌ها، سبزی‌ها، زیبایی‌ها، پدر و مادر مهربان و... برای طفل بیان گردد. سپس باید تلاش کرد که خوف خدا را هم در دل کودک بیفتد و ضرورت مجازات برای گناه را به او گوشزد نمود.

آموزش وظایف و سنت‌های دینی مانند نماز، روزه و... در مرحله بعد باید صورت گیرد. مادر باید تلاش نماید بدون اعمال خشونت، این اعمال را به کودک بیاموزد. بدیهی است این کار برای طفل در ابتدا جنبه بازی و تفریح دارد، ولی تکرار و مداومت در آن باعث می‌شود که او به طور تدریجی بدان خو گیرد، از انجام آن احساس خستگی نکند و در سنین بزرگسالی از آن لذت ببرد.

نقش مادر در اصلاح کودک

مادر در تربیت و اصلاح کودک می‌تواند از راهکارهای مختلف استفاده کند. در این قسمت به چند راهکار مهم اشاره می‌شود:

الف) اصلاح کودک با تشویق و مهرورزی

طبق بررسی‌های علمی، ثابت شده کسانی که هیچ‌گاه تشویق و تأیید نمی‌شوند، در زندگی عادی خود سردرگمند. در هدایت و سازندگی فرد، از همه عوامل بازدارنده و یا جهت‌دهنده استفاده می‌شود که یکی از این عوامل، تشویق است.

نیاز به تأیید و تشویق به طور غریزی در همه ما وجود دارد. تشویق و ترغیب در فرد، آرامش روانی به وجود می‌آورد. برآورده نشدن دایم این نیاز، باعث ایجاد اعتماد به نفس

پایین، تنهایی و بی‌لیاقتی در فرد می‌شود. گاهی ممکن است او را بیمار سازد.^{۴۷}

تربیت بدون خوش‌رویی و اعمال محبت، امری بی‌ثمر است و به صلاح فرد و جامعه نیست؛ زیرا افراد را سست و خشن می‌کند و در بزرگی موجب طغیان و مخالفت می‌شود. رفتار نشاط‌انگیز، زمینه‌ای برای دلگرمی کودک جهت انجام کار مناسب است و موجب می‌شود که طفل در انجام وظیفه موفق‌تر شود. از طریق اعمال محبت می‌توان کودک را به زمینه خواسته‌های دیگران متوجه کرد و شوری درونی در او ایجاد نمود.

محیط محبت‌انگیز خانه در اصلاح کودک و رفع نقایص رفتاری او اهمیت زیادی دارد. مادر، نخستین کسی است که طفل به دوستی برمی‌گزیند و با او رابطه حسنه برقرار می‌کند. مهر و عطف او، که گاهی توأم با پرخاشگری و زمانی گذشت و اغماض است، موجب سازندگی بهتر و بیشتر می‌شود.

در محبت و تشویق، احساسی وجود دارد که افراد را به پاکی و دوستی می‌کشاند. از نظر روانی، ملایمت و مهر باعث فرو نشانیدن خشم می‌شود. بسیاری از بزهکاری‌های کودکان و حتی بزرگسالان، ناشی از عجز در برقراری محبت بین مادر و کودک است و نشان می‌دهد که در کودک از رشد عاطفی محروم بوده‌اند.

تأثیر مهم مهرورزی به کودک و تشویق او این است که طفل در سایه آن احساس می‌کند به دنیای مادر راه دارد و در نزد او پذیرفته شده است و بدین علت آرامشی بر جان او حاکم می‌شود و تمام جنبه‌های وجودی او را متأثر می‌سازد. در این باره بیان چند نکته ضروری است:

اول) عمل فرد ستایش شود نه خود فرد. در تشویق نباید خود کودک را ستود، بلکه باید عمل او را درست خواند تا آن تعمیم یابد.

دوم) تشویق و مهرورزی شرط لیاقت باشد. بسیاری از مهرورزی‌ها و تشویق‌هایی که کودک در ارتباط به عمل کودک و در حد درک او نیست، کودک آن را قبول ندارد و نمی‌پذیرد و حتی به هوش و خرد مربی نیز شک می‌کند. بنابراین، تا زمینه لیاقتی در این امر فراهم نیامده است، نباید کودک را تشویق کرد.



سوم) تشویق و مهرورزی به اندازه باشد و درباره آن افراط نشود و میزان قدردانی به میزان کار و تلاش بستگی داشته باشد.

چهارم) تشویق و مهرورزی، به موقع باشد. این امر آنچنان در کودک مؤثر است که گاهی مسیر زندگی او را عوض می کند.

پنجم) تشویق به رشوه دادن تبدیل نشود. از خطاهای تربیتی این است که کودک را برای انجام کارهایش وعده دهند. برای نمونه مادر به کودک می گوید اگر فلان کار را انجام دهی به تو هدیه می دهم، یا فلان اسباب بازی را برای تو می خرم. این وعده ها کم کم عمل کودک را از وظیفه بودن، خارج می سازد و تشویق می کند که از راه عمل خلاف و یا تظاهر به آن، مادر را وادار کند که دستوراتشان را عملی نماید.

ششم) تشویق غیرمستقیم باشد؛ زیرا روش مستقیم توقع آفرین و آزاردهنده است. مادر باید با رفتار و حالات چهره خود، آثار رضایتش را به کودک نشان دهد و با گفتن داستان ها و... رضایت خود را به کودک اعلام نماید.

هفتم) تشویق صورت معنوی داشته باشد. تا جایی که امکان دارد از دادن پول و خوراکی برای تشویق طفل جلوگیری شود، حتی باید به کودک فهماند که پاداش انجام وظیفه، قدردانی دیگران نیست، بلکه رضایت وجدان است.

هشتم) رشد ادراکی کودک نیز باید مورد توجه باشد. در ابراز محبت، در تشویق و تحسین باید از کلمات و لغاتی استفاده کرد که کودک آن را دریابد و درک کند.

ب) مادر و تنبیه کودک

ابزار تربیت فقط تنبیه نیست، بدون آن هم می توان کودک را تربیت کرد، ولی کمتر کسی موفق به انجام این کار می شود. اغلب شیوه های جدید تربیتی، تنبیه را منع کرده، مدعی شده اند که بدون آن می توان موفق به تربیت فرزندان و اصلاح کجروی های آنان شد.

مادر نباید در تربیت فرزند تسامح روا دارد و یا تجاهل کند. عطف و رقت قلب تا جایی

که به رفتار و شخصیت کودک آسیب نرساند مناسب است. از سوی دیگر تنبیه، نمی‌تواند مانع صمیمت مادر و کودک شود و دوستی و مبحث بین آنها را از بین ببرد، ولی بهتر است که مادر تا جایی که مجبور نباشد، کودک را تنبیه نکند به ویژه تنبیه بدنی.

ظرافت و لطافت مادری، باعث می‌شود که او کمتر خشمگین و بیشتر عادی و مهربان باشد؛ زیرا خشم زیاد در تقلیل شیر مادر و در نتیجه تغییر وضع مزاجی کودک مؤثر است. اگر مادر ناگریز به تنبیه است، باید آن را به حداقل کاهش دهد و نیز علت تنبیه را برای طفل بازگو کند.

تنبیه کردن به شیوه علمی و تربیتی، نقش سازنده و اصلاح‌کننده دارد. از این‌رو، لازم نیست که به صورت کتک زدن و یا ناسزاگویی باشد. گاهی سکوت، زمانی یک نگاه پرمعنی هم می‌تواند به معنی تنبیه باشد. تنبیه رابطه طفل و مادر را نامطلوب و زنده می‌کند و ارزش و اعتباری را که مادر در دل کودک دارد، متزلزل می‌سازد. طفل گاهی به علت تنبیه از مادر متنفر می‌شود و اعتمادش را به مادر از دست می‌دهد.

گاهی تنبیه، زمینه ایجاد یأس و نومیدی را در کودک فراهم می‌سازد، به ویژه اگر احساس کند در آن زمینه، مظلوم واقع شده و مادر در تنبیه او خطایی کرده است. در این حالت به همه بدبین می‌شود، حتی مادر را دشمن خود می‌پندارد و از او دوری می‌جوید.

با این حال، در برخی مواقع تنبیه کودک رواست، از جمله موردی که فرد دانسته و آگاهانه به انجام عملی پردازد و از عقوبت آن هم باخبر باشد. یا وقتی که عمل کودک موجب لطمه شدید جسمی و روانی به دیگران شود و عملش به علت سهل‌انگاری نباشد.

قبل از تنبیه، لازم است از عمل کودک انتقاد شود؛ انتقادی که او را متوجه عمل خود کند، در صورت تکرار پند و اندرز باید مطرح شود و در صورت تکرارهای بعدی و در صورتی که راهی برای اصلاح طفل یافته نشود، باید او را تنبه کرد. هنگام تنبیه، نکات زیر باید رعایت شود:

● بین نظم خانه و بیرون تفاوت بگذارید. مادر در عین کنترل فرزند، باید بداند که طفل به آزادی هم نیاز دارد.



- رفتارهای غیر منتظره کودکان را تا حدودی باید تحمل کرد، خطای کودک را همیشه گناهی نابخشودنی تصور نکنید که مجبور به تنبیه باشید، کمی هم گذشت، صبر، حوصله و نادیده گرفتن خطاها باید باشد.
- در تنبیه، ترساندن روا نیست؛ زیرا برای کودک مضر است. این امر به ویژه از حدود سه سالگی، باید با احتیاط بیشتر صورت گیرد.
- در تنبیه، عمل بد کودک را نکوهش کنید، نه خود او را.
- تنبیه با بدآموزی‌هایی چون فحش، ناسزاگویی و افراط، همراه نباشد؛ زیرا این کارها موجب دلسردی کودک می‌شود.
- یا تنبیه نکنید یا سطحی و ظاهری نباشد، بلکه اساسی و عمیق باشد؛ یعنی اندیشیده و حساب شده باشد.
- در انجام تنبیه، قدرت و ضعف کودک را در نظر بگیرید.
- تنبیه متناسب با جرم باشد، برای خطای کوچک، تنبیه بزرگ روا ندارد.
- تنبیه خوب است، ولی نباید افراط‌آمیز باشد؛ زیرا عدالت‌خواهی کودک را از بین می‌برد.
- در تنبیه احساسات را دخالت ندهید و چشم و هم‌چشمی نکنید.

ج) مادر و بازی

روانشناسان، دوره کودکی را دوره بازی کردن نامیده‌اند. کودک در سال‌های نخست زندگی با اشیاء بازی می‌کند، سپس با انسان‌ها. از سن ۳ یا ۴ سالگی کودک به تدریج به بازی‌های گروهی و اجتماعی روی می‌آورد. در این گونه بازی‌ها کودک رفتار خود با دیگران را تمرین می‌کند و با اصول زندگی جمعی و چگونگی رفتار با دیگران به تدریج آشنا می‌شود و این، به رشد اجتماعی و اخلاقی او کمک می‌کند.^{۴۸}

اهمیت بازی در زندگی کودک آنچنان آشکار است که نیاز چندانی به استدلال ندارد، بازی نه فقط برای حرکت اندام‌های گوناگون بدن، پرورش عضلات و صرف انرژی اضافی،

که عدم مصرف آن حساسیت و عصبانیت را در پی دارد، ضروری است، بلکه یاری‌دهنده کودک در شناخت محیط و تسلط بر آن است. بازی موقعیت‌های مناسب را برای سنجش و توانایی‌های خود در اختیار کودک می‌گذارد و به وی می‌آموزد که چگونه میان واقعیت و تخیل تفاوت بگذارد.

کودک بدون بازی، به ویژه بازی با کودکان دیگر، خودخواه، خودبین و خودرأی می‌شود. بازی، شیوه همکاری با دیگران و رعایت حقوق آنان را به کودک می‌آموزد. کودک از راه بازی با کودکان دیگر، شیوه ایجاد روابط اجتماعی با دیگران و حل مسائل و مشکلات ناشی از آن را فرا می‌گیرد. بازی‌های گروهی به کودک می‌آموزد که باید در برابر کمک دیگران پاسخ‌گو باشد و محبت آنان را، به هر وسیله ممکن، قدر شناسد. از سوی دیگر، کودک از طریق بازی‌های گروهی، بردباری به هنگام شکست و خشنودی و فروتنی هنگام پیروزی را فرا می‌گیرد. نقش‌های متفاوتی که کودک در بازی‌های گوناگون بر عهده می‌گیرد، وی را یاری می‌دهد تا به تدریج مناسب‌ترین نقش را برای ایجاد مطلوب‌ترین رابطه با دیگران بیابد.

کودک در نتیجه بازی با اسباب‌بازی‌ها، شکل، رنگ و حجم اشیاء را درک کرده، از طریق بازی‌ها و ورزش‌های مختلف، مهارت‌های گوناگون و مهمی را کسب می‌کند. بازی، کودک را با قابلیت‌هایش آشنا می‌سازد و این امر یاری‌دهنده وی در ایجاد تصویری از خویش است. کودک در زندگی روزمره باید بتواند خود را از نگرانی‌ها و ناراحتی‌های ناشی از فشارهای محیط رها سازد. بازی، با فرصتی که برای بروز و بیان عواطف فراهم می‌کند، نقش پالاینده روانی برای وی دارد. بسیاری از تمایلات و نیازهایی که در زندگی روزمره کودک بر آورده نمی‌شود، در بازی ارضا شده، بدین ترتیب، از شدت ناکامی‌های وی کاسته می‌شود.

بازی عرصه‌ای است برای آزمون درستی و سودمندی نقشه‌هایی که کودک برای حل مشکلات زندگی خود طرح کرده است. با توجه کردن به بازی‌های کودکان می‌توان اطلاعاتی از آنان به دست آورد که با شیوه‌های دیگر ناممکن است. برای نمونه، با دریافتن ایجاد رابطه کودک با دیگر کودکان، می‌توان به تصویری که وی از خویش دارد، پی برد.



بازی از بهترین عوامل پرورش اخلاقی کودک است. گرچه محیط خانه و مدرسه ارزش‌های اخلاقی مورد پسند اجتماع را به کودک می‌آموزند، ولی این ارزش‌ها در بازی است که حقیقت می‌یابد و برای کودک مفهوم می‌گردند و تنها در این صورت است که وی خود را ملزم به رعایت آنها می‌داند.

کودک به خوبی می‌داند چنانچه خطایی از او سرزند، همبازیان، بسیار سخت‌گیرتر و بی‌گذشت‌تر از بزرگسالان هستند. از این رو، می‌توان گفت کودک در بازی، بهتر از هر موقعیت دیگر، رعایت مقررات و موازین سلوک گروهی را فرا می‌گیرد و صداقت و راستی از خود نشان می‌دهد.^{۴۹}

از راه بازی، مادر می‌تواند به اصلاح کودک بپردازد، نقایصی که در زندگی او است از میان بردارد و به شیوه صحیح در اخلاق کودک تأثیر بگذارد و حقایق اسرارآمیز زندگی را برای او روشن کند و او را قادر به مشاهده، مقایسه و تشخیص نماید.

در بازی کودک در می‌یابد که چه اصول بر جامعه حاکم است، چه اموری را باید انجام دهد و از انجام چه امری باید خودداری کند. همچنین در می‌یابد چه مشاغل و مسئولیت‌هایی در جامعه وجود دارد. معنی قدرت و ضعف چیست؛ پدر، مادر بودن یعنی چی؛ شکست و موفقیت چیست و... و این برای جهت دادن افکار و اندیشه‌های نارس کودک بسیار ضروری است.

بازی می‌تواند باعث ایجاد حرکت، به کار انداختن قوای عقلانی و زمینه و موجبی برای حل مسائل کودک باشد. به این دلیل مادر باید بازی‌ها را جهت دهد و نوع آن را برای کودک انتخاب کند. کودک ساعت‌ها بازی می‌کند و یا با اسباب‌بازی سرگرم است، نتیجه این وقت‌گذاری، باید فراگیری انضباط، مقررات، آشنایی با جهان خارج، افزودن تجارب شخصی باشد و همه اینها بستگی به نوع بازی‌ها دارد.

نکته مهمی که در بازی قابل ذکر است این است که، بازی برای کودک ضروری است، ولی نباید به اندازه‌ای باشد که به صورت عشق به آن درآید و تمام زندگی و فعالیت کودک را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا چنین وضعی برای طفل خطرناک است. بازی نباید زندگی روحی

کودک را کاملاً به خود جذب کند، چون او عادت به کار را هم برای گذراندن زندگی فردی و جمعی لازم دارد و آن جنبه هم به موازات این زمینه باید در طفل رشد کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت:

۱. مهدی ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۲۸۳، ص ۱۷.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۴۰.
۳. همان، ص ۳۳۶.
۴. مصطفی دلشاد تهرانی، موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه، تهران، مزرع مهر، بی تا، ص ۳۴.
۵. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، حکمت ۴۶۵، ص ۵۵۷.
۶. محمد قریب، واژه نامه نوین، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۰، ص ۱۰۰۲.
۷. حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۹۱۴.
۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۲۴۸؛
۹. روم: ۲۱.
۱۰. امیر ملک محمودی الیگودرزی، راهنمای خانواده، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۶، ص ۱۸.
۱۱. محمدبن الحسن عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۲ هـ ص ۱۴.
۱۲. میرزا حسن نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ هـ ص ۱۵۲.
۱۳. محمد مرتضوی، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، مشهد، نشر یوسف فاطمه (ع)، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷.
۱۴. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۷۸.
۱۵. گلستان سعدی، تصحیح غلام حسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵.
۱۶. محمد علی سادات، رفتار والدین با فرزندان، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲، ص ۱۳.
۱۷. احمد احمدی، اصول و روش های تربیت در اسلام، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰، ص ۲۸.
۱۸. هاشم صالحی، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶، ص ۱۹۱.
۱۹. ر.ک: علی قائمی، نقش مادر در تربیت، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰.
۲۰. نهج البلاغه، قم، دارالحجره، حکمت ۱۳۶.



۲۱. همان
۲۲. رک: اصغر بهمنی، *مادر، قم، انتشارات سعید نوین*، ۱۳۷۴، ص ۸۲.
۲۳. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۸۰.
۲۴. همان، ص ۱۸۱.
۲۵. *اسراء*: ۲۳
۲۶. *احقاف*: ۱۵
۲۷. *لقمان*: ۱۴
۲۸. *احقاف*: ۱۵
۲۹. *بقره*: ۲۳۳
۳۰. همان
۳۱. عبدالله جوادی آملی، *زن در آیین جلال و جمال، قم، انتشارات اسراء*، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷.
۳۲. *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، باب ۳۷، ح ۲۷۴۴۰، ص ۴۱۲.
۳۳. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، باب فضل الأولاد، ص ۴۸۱.
۳۴. *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، باب ۷۸، ص ۴۶۸.
۳۵. *راهنمای خانواده*، ص ۱۱۴.
۳۶. محمد بن یعقوب کلینی رازی، *فروع کافی*، ج ۲، ترجمه سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی، تهران، ۱۳۰۳ هـ.ق، ص ۹۳.
۳۷. سید علی حسینی زاده، *تربیت فرزند*، ج ۱، قم، انتشارات زیتون، ۱۳۸۵، صص ۹۳ و ۹۲.
۳۸. *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۸۶.
۳۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *روانشناسی رشد*، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱.
۴۰. فرهنگ شامیبانی، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶.
۴۱. رضی الدین ابی نصر الحسن بن فضل طبرسی، *مکارم الاخلاق*، بیروت، دارالحوراء، ۱۴۰۸۴ ق، ص ۲۳۱.
۴۲. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۷۰.
۴۳. آل عمران: ۷۶
۴۴. *روم*: ۴۵
۴۵. آل عمران: ۱۵۹
۴۶. علی محمد حسین ادیب، *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی* ۷، ترجمه رادمنش،

- تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۹۰.
۴۷. راضیه محمدزاده، *مادر/گراینگونه می بود*، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸.
۴۸. *رفتار والدین با فرزندان*، ص ۲۰.
۴۹. حسن احدی و شکوه‌السات بنی‌جمالی، *روانشناسی رشد*، تهران، انتشارات پردیس، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی